علوم قرآن و حدیث

Quran and Hadith Studies

سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۸ - ۱۷۵

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۲/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۶/۲۹

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0

فرشتگان مؤنث در قرآن و کتاب مقدس: چالش‌ها و مسائل مرتبط

دکتر زهرا محققیان

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: z.mohaghegh@gmail.com

چکیده

انگاره فرشتگان مؤنث در قرآن محققان مدرن را با دشواری‌های بسیاری مواجه ساخته است. یادکرد این باور در یک سوره مکی متقدم(سوره نجم) و در مقام مکالمه با مشرکان زمانی توجیه پذیر است که مشرکان از پیش با این پدیده آشنایی داشته باشند. این در حالی است که شواهدی برای این مؤنث بودن، نه تنها در باورهای پیشااسلامی قوم عرب یافت نمی‌شود بلکه در متون یهودی و مسیحی نیز قابل مشاهده نیست. این امر، هم تلقی فرشتگان به مثابه دختران الله را با ابهاماتی مواجه می‌سازد و هم دشواری‌هایی را در ارتباط‌شان با الهگان که در سوره نجم اشاره شده، به‌وجود می آورد. سؤال اصلی در پژوهش حاضر آن است که خاستگاه این انگاره کجاست؟ چطور مشرکان گروهی از ملائکه را مؤنث تلقی می‌کردند و سپس با چه توجیهی ایشان را دختران الله می‌پنداشتند؟ وجه ارتباطی این فرشتگان–مؤنث با الهگان لات، عزی و منات که در سوره نجم اشاره شده است، چیست؟ یکی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه، که جرقه‌های آن نیز به جرالد هاوتینگ باز می‌گردد، آن است که انگاره فرشتگان–مؤنث تنها می‌تواند براساس يك مدل تركيبی، نه انطباق تک‌مؤلفه‌ای، منطقی باشد، آن‌هم در رابطه با گروهی از یهودیان بین‌النهرینی که ستاره‌ها و دیگر اجرام کیهانی را به مثابه فرشته می‌دیدند. مطابق این نگاه اگر سه نام مذکور در قرآن (یعنی لات، عزی و منات)، برای ارجاع به اجرام کیهانی به‌کار برده شوند، و اگر مشرکان اجرام کیهانی را با فرشتگان مرتبط بدانند، مشکل نزاع قرآن با مشرکان قابل فهم به‌نظر می‌رسد.

کلید واژگان: فرشتگان مؤنث، دختران الله، الهگان عربی، سوره نجم، اجرام کیهانی، ستاره زهره، جرالد هاوتینگ.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.175-198

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 25-04-2020 Revise Date: 19-06-2021 Accept Date: 20-09-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0 Article type: Original

The Female Angels in the Qur’an and the Bible; Its Related Issues and Challenges

Dr. Zahra Mohagheghiyan, Assistant Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies

Abstract

The concept of female angels in the Qur'an has caused many difficulties for the modern Qur'anic scholars. Mentioning this concept in a conversation with the polytheists in a Meccan surah (al-Najm) can only be justified if the polytheists were already familiar with it. However, no evidence for this femininity is found not only in the pre-Islamic literature of Arab people but also in Christian and Jewish texts. This issue confuses the perception of angels as the daughters of Allāh and also causes difficulties in their relation to Arabian goddesses. The main questions are as follow: what is the origin of the female angels? How did the polytheists perceive the angels as female beings and with what justification did they consider the angels as the daughters of Allāh? What connection is there between these angels and Arabian goddesses that are al-Lāt, al-ʿUzzā, and Manāt? One of the views presented in this regard, whose sparks also go back to G. Howting, is that the concept of female-angels can only be rational based on the basis of a combined model, instead of one-component conformity. Especially in relation to a group of Mesopotamian Jews who identified the stars and other cosmic bodies with angels. According to this view, if the three aforesaid names in the Quran (al-Lāt, al-ʿUzzā, and Manāt) are used to refer to the celestial objects, and if the polytheists associate them with the angels, the problem of the Quran's disputation with the polytheists seems understandable.

Keywords: Female Angels, Daughters of Allāh, Arabian Goddesses, Surah al-Najm, Cosmic Objects, Star of Venus, Gerald Howting

مقدمه

در قرآن بارها از تأنیث فرشتگان در میان اعراب سخن رفته است، این در حالی است که خاستگاه این باور در میان محققان مدرن چندان مشخص نیست زیرا در قرآن، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، فرشتگان تماماً به‌صورت مرد توصیف شده‌اند و در متون یهودی و مسیحی نیز صراحتاً به مثابه پسران خداوند معرفی گردیده‌اند. به همین دلیل فهم نزاع قرآن با مشرکان ساده به‌نظر نمی‌رسد.

از سویی دیگر، ارتباط این فرشتگان مؤنث با الهگان عربی یعنی لات، عزی و منات و سپس تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند که تنها در سوره نجم اشاره شده است(نجم: ۲۷-۱۹) از دیگر دشواری‌های موجود در این زمینه است. در حالی‌که در سایر سور، تنها از کلیّت این انگاره یعنی مؤنث بودن گروهی از فرشتگان سخن رفته است(اسراء: ۴۰؛ صافات: ۱۵۰؛ زخرف:۱۹) و اطلاعات چندانی در مورد جزئیات آن به‌دست نمی‌آید، در آیات سوره نجم مشرکان متهم شده‌اند که برای این فرشتگان نام‌های زنانه‌ای مانند لات، عزی و منات مقرر کرده(نجم:۲۷) و ایشان را به مثابه دختران خداوند می‌پرسند.(نجم: ۲۱-۱۹) این در حالی است که در منابع پیشااسلامی، چه متون یهودی و مسیحی و چه دیگر متون کهن، هیچ نمونه‌ای از دختران خدا که معادل و مساوی فرشتگان باشد، یافت نمی‌شود. اکنون سؤال پژوهش آن است که چرا و چطور مشرکان قائل به این ارتباط بودند؟ چگونه الهگان را به مثابه فرشتگانی که نام‌های زنانه‌ای مانند لات، عزی و منات داشتند، می‌فهمیدند و سپس با چه توجیهی ایشان را دختران الله تلقی می‌کردند؟

دیدگاه سنتی اسلامی، البته از قرن چهارم به بعد، حاکی از آن است که فرشتگان-مؤنث در میان (برخی) مشرکان دختران خداوند بودند، و خدایان لات، عزی و منات در قالب اصنام و بتهایی سنگی و چوبی تمثال‌هایی زمینی و مادی از ایشان شناخته می‌شدند. بدین ترتیب بر این اساس و با این معیار بود که هردو گروه می‌توانستند بطور همزمان دختران الله باشند. (برای نمونه نک: ابن ابی‌حاتم، ۴/ ۱۰۶۸-۱۰۶۷) گفتنی است این منابع در خصوص کیفیت این ارتباط و این‌که لات، عزی و منات(نه سایر خدایان و خدابانوان مشرکان) دقیقاً بر چه اساسی و با چه معیاری مرتبط با این فرشتگان بودند، یکصدا هم نیستند و هریک در این خصوص نگاهی متمایز دارند. (نک: محققیان، «انگاره بنات الله»)

از سوی دیگر، امروزه در تحقیقات قرآن‌پژوهی مدرن تقریباً ثابت و پذیرفته شده است که بت بودن این خدایان (یعنی لات، عزی و منات) در عصر پیامبر جایگاهی ندارد و مشرکان عصر پیامبر مراحل مترقی‌تری از شرک را تجربه می‌کردند. (Hawting, ch.6; Robin, "Les anges de l'Arabie antique", p. 121, fn.99; Crone, p. xiii-xiv, 77, 90, 92) مطابق این نگاه، خدایان لات، عزی و منات بیش از

آنکه بتهایی تراشیده از سنگ یا چوب و از آنجا تمثال‌هایی زمینی از فرشتگان مؤنث باشند، خـود خـدایانی انتزاعی و الوهی از جنس الله و چیزی شبیه او بودند و مانند همین فرشتگان به گروه الوهیت‌هـای مـاورایی تعلق داشتند.

بدین ترتیب، با این نگاه و با این معیار آنچه منابع اسلامی در خصوص فرشتگان مؤنث و ابهامات مورد بحث نوشته‌اند، قابل پذیرش نیست. پس چه باید کرد؟ به بیان دقیق‌تر، چگونه می‌توان این فرشتگان مؤنث را شناخت و از آنجا به تفسیر آیات قرآنی مرتبط با ایشان راه یافت؟

در ادامه می‌کوشم مروری بر مضامین قرآن، کتاب مقدس و منابع متقدم اسلامی داشته باشم تـا راهـی در این زمینه باز کنم.

۱- واژه‌شناسی فرشته

مطابق منابع لغت عرب، واژه ملائکه، جمع است و مفرد آن «مَلَكُ» خوانده می‌شـود.(ابن‌منظور، ۱۰/ ۳۹٤) خود واژه «مَلَكُ» در اصل، مألک بوده که لام آن مقدم و همزه‌اش مؤخر شده است. به همین دلیل به شکل ملأک بر وزن مفعَل از ریشه ألوک به معنای پیام‌رسانی و رسالت در آمده اسـت. سـپس همـزه آن بـه اتفاق حذف شده است.(فراهیدی، ۵/ ۳۸۰)

این واژه در قرآن هشتاد و هشت مرتبه در هشتاد و شش آیه آمده است که سیزده مورد آن کلمه «مَلَک»، دو مورد «مَلَکَین»(تثنیه ملک) و هفتاد و سه مورد کلمه «ملائکه» است.

در اصطلاح شناسی عبری یهود، واژه‌ای که به صورت گسترده استفاده می‌شود کلمـه Mal'akh اسـت که دقیقاً با معنای Angel در زبان انگلیسی همخوانی ندارد، این واژه عبری غالبـا بـه معنـی «پیـام آور» یـا «فرستاده» است، چنان‌که در زبان عربی نیز به همین معنا است. بدین ترتیـب، نـام فرشـته، هـم در قـرآن و متون عربی و هم در کتاب مقدس و متون وابسته بدان، پیش از آن‌که بیانگر ماهیت و چیستی ملائکه باشد، نمایان‌گر عملکرد ایشان است.(برای مطالعه بیش‌تر نک: لئون دوفور، ۲/ ۳۸۳)

۲- جنسیت فرشتگان در قرآن و تفاسیر متقدم

در مطالعه خاستگاه مؤنث بودن فرشتگان در میان اعراب، بازشناسایی ماهیت جنسیتی ایشان در قـرآن و همچنین منابع متقدم اسلامی ضروری است. این ماهیت در سـه صـورت جنسـیت دسـتوری و زبـانی[1]،

1 Grammatical gender

جنسیت طبیعی[1] و جنسیت اجتماعی[2] قابل پیگیری است. این سه نوع البته از یک‌دیگر جدا نیستند و می‌توان برای هریک شالوده و پایه‌ای منطقی در موارد دیگر جست.

جنسیت دستوری، زبانی یا گرامری با عناوینی چون مؤنث-مذکر شناخته می‌شود و در قالب تأنیث و تذکیر اسامی، ضمایر و اشارات، افعال و حتی صفت‌هایی که با آن‌ها می‌آیند، خود را آشکار می‌سازد. زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که در نظام خویش چنین تمایزاتی را در خود نهفته دارد(برخلاف زبان فارسی، چینی، اندونزیایی و غیره) اما در قرآن، واکاوی این نوع جنسیت در خصوص بحث حاضر برای ما چندان راه‌گشا نیست؛ از آن جهت که در برخی آیات برای واژه ملائکه، گاه به اعتبار لفظ، ضمیر مذکر به کار رفته(اسراء: ۹۵) و گاه به اعتبار ظاهر تاء تأنیث، ضمیر مؤنث آورده شده است.(آل‌عمران: ۴۲) بدین ترتیب تکیه بر جنسیت دستوری نمی‌تواند ما را در شناخت ماهیت جنسیتی فرشتگان در میان اعراب آگاه سازد.

جنسیت طبیعی به ویژگی‌های جسمانی و بیولوژیکی هریک از دو جنس نر و ماده اشاره دارد و جنسیت اجتماعی به خصایص و صفات هریک از دو جنس در سطح اجتماع و در تعامل با دیگر افراد جامعه مرتبط است. این نوع عمدتاً با عناوینی چون زن-مرد، خواهر-برادر، دختر-پسر شناخته می‌شود.

با تأمل در مضامین قرآنی مرتبط با فرشتگان و تأکیدهایی که در لابلای آیات پیرامون ماهیت جنسیتی ایشان وجود دارد، می‌توان جنسیت طبیعی و اجتماعی ایشان را از یک‌دیگر بازشناخت. برخی آیات، از تمثّل فرشتگان بر روی زمین برای انبیای سابق سخن گفته‌اند و بدین ترتیب جنسیت اجتماعی ملائکه را به مثابه مرد(نه زن) آشکار ساخته‌اند؛ برخی دیگر از باورهای پیشااسلامی اعراب در این زمینه خبر می‌دهند و جنسیت طبیعی فرشتگان را در قالب موجوداتی مادینه(نه نرینه) نشان می‌دهند. دسته سوم از آیات نیز به‌گونه‌ای از ماهیّت جنسیتی فرشتگان سخن گفته‌اند که هیچ دلالتی بر مادینگی-نرینگی یا زن بودن-مرد بودن ایشان ندارند و هیچ یک را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند. در ادامه به هریک از انواع فوق می‌پردازیم.

۱-۲- فرشتگان به مثابه مرد در قرآن کریم

در مطالعه ماهیت جنسیتی فرشتگان در قرآن برخی آیات به تمثّل فرشتگان بر روی زمین اشاره دارند و بدین ترتیب جنسیت اجتماعی ایشان را آشکار می‌سازند. طیف وسیعی از این آیات، ماهیت این جنسیت و این تمثّل را در قالب مرد(نه زن) ترسیم نموده اند. شاید صریح‌ترین آیه در این زمینه نمونه زیر باشد:

---

1 sex

2 gender

- « وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُون»(انعام:۹)

هرچند عمده مفسران، «رجل» را در مقابل «ملک» قرار داده و آن را نـه جنسـیتی(زن یـا مـرد) بلکـه ماهیتی(انسان یا فرشته) معنا نموده‌اند(مجاهد، ۳۱۹؛ زجاج، ۲/ ۲۳۱) به‌هرحال توجه در نمونه‌ها و شواهد قرآنی ارائه شده از این تمثّل که از ظهور و تجلی فرشتگان بر افراد و اقوامی خاص خبر می‌دهند، مـی توانـد مؤیدی بر خوانش جنسیتی آیه فوق نیز باشد. به بیانی ساده‌تر، در تمامی آیات قرآنی مرتبط با تمثّل فرشتگان بر روی زمین، این موجودات ماورایی به مثابه انسان‌هایی مذکر یعنی مرد، نه زن گزارش شده‌اند. ایـن آیـات عبارتند از:

اول: تجلی جبرئیل بر مریم(س) به‌صورت یک مرد جهت باردارکردن او(مریم: ۱۹- ۱۷)

دوم: تجلی فرشتگان بر لوط(ع) و قومش، در هیأت چند مرد(هود: ۷۸- ٦۹)؛ در ایـن آیـات، هرچنـد ضمایر و قراین سیاقی موجود بر آن دلالت دارند که فرشتگان تمثّـل یافتـه بـر ابـراهیم(ع) و لـوط(ع) و نیـز خانواده و قوم ایشان، انسان‌هایی مذکر بودند، آیات کتاب مقدس، چنان‌که در ادامـه خـواهیم دیـد، در ایـن زمینه صراحت بیش‌تری دارند و به وضوح ایشان را سه مرد معرفی می‌کنند.(پیدایش ۲: ۱۸)

سوم: تجلی فرشتگان بر داود(ع) به‌صورت چند مرد(ص: ۲۵-۲۱)؛ مطابق آنچه در تفاسیر متقدم آمده است، افراد وارد شده بر داود، دو ملک یا فرشته بودند(عبداالرزاق، ۳/ ۱۱۳) که به‌صورت انسان و با ماهیتی مذکر بر او تمثّل یافتند.(نک: زجاج، ۲/ ۲۳۱)

چهارم: تجلی هاروت و ماروت روی زمین به‌صورت دو مرد؛ در سوره بقره از دو فرشته نام برده شده که در زمان حضرت سلیمان، بر زمین هبوط یافتند و به مردم سحر و راه باطل کردن آن را یاد می‌دادند تـا مـردم فرق پیامبران و ساحران را بفهمند.(بقره: ۱۰۲) مطابق ضـمایر مـذکر مـذکور در آیـه و نیـز آنچـه در منـابع اسلامی بالاتفاق مشاهده می‌شود، این دو فرشته یعنی هاروت و ماروت به‌صورت دو مرد روی زمین تمثّـل یافتند.(نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱/ ۱۸۹؛ طبری، ۱/ ۳٦۰)

پنجم: تجلی یوسف(ع) بر زنان مصر به مثابه یک فرشته(یوسف:۳۱)؛ علاوه بر آیاتی که از تمثّل فرشته بر انسان حکایت دارند، برخی آیات نیز از تمثّـل افـراد بشـری بـه‌صـورت فرشـته نـزد سـایر انسـان‌ها خبـر می‌دهند. از جمله این آیات می‌توان به آیـه ۳۱ سـوره یوسـف اشـاره نمـود کـه در آن هم‌عصـران حضـرت یوسف(ع) وی را به مثابه یک فرشـته ادارک نمودنـد. مطـابق ایـن آیـه، مـردم عصـر یوسـف(ع) نیـز ماننـد هم‌عصران پیامبر(ص) فرشتگان را به‌صورت مرد می‌شناختند.

۲-۲- فرشتگان به مثابه موجوداتی مؤنث در قرآن کریم

در مقابل دسته اول، بخشی از مضامین قرآنی ناظر به این گروه از باورهای اعراب است که فرشـتگان را

موجوداتی مؤنث تصور می‌کردند. این آیات به ترتیب نزول عبارتند از:

- «إِنَّ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى»(نجم: ۲۷)
- «أَفَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظيماً»(اسراء: ٤٠)
- «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَهُمْ شاهِدُون»(صافات: ۱۵۰)
- «وَجَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَيُسْئَلُون»(زخرف: ۱۹)

در آیات فوق که تماماً مکی هستند، مشرکان متهم شده‌اند که فرشتگان را به مثابه موجوداتی مؤنث (الْأُنْثى) تلقی کرده(صافات:۱۵۰؛ زخرف: ۱۹) و ایشان را از جانب خویش تسمیه و نام‌گذاری نیز نموده‌اند.(نجم:۲۷) مطابق آیات سور نجم این نام‌های زنانه عبارت از لات، عزی و منات(نجم: ۲۰-۱۹) هستند. در میان چهار آیه فوق، آیه دوم از دیگر باور مشرکان در این زمینه نیز خبر می‌دهد. مطابق این آیه، مشرکان علاوه بر مؤنث انگاشتن این فرشتگان آنها را به الله نیز منتسب می‌ساختند و به مثابه دختران او تلقی می‌کردند.(اسراء:٤٠) با نظر به منابع متقدم اسلامی و تفاسیر قرون نخست این‌طور به نظر می‌رسد که گویا طرفداران این تأنیث به ازدواج جنیان با الله باور داشتند و سپس ملائکه را به مثابه دختران حاصل از این وصلت تصور می‌کردند.[1] در این بین، طیفی از کهن‌ترین اظهارنظرها روایاتی منقول از صحابه و تابعین است با این مضمون که تنها یهودیان(عرب) باور به مؤنث بودن ملائکه داشتند. از جمله این روایت‌ها می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود:

- نا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أرنا مَعْمَرٌ , عَنْ قَتَادَةَ , فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا} (اسراء: ٤٠) , قَالَ: قَالَتِ الْيَهُودُ: «الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ الْجِنِّ»(عبدالرزاق، ۲/ ۲۹۹؛ برای مشاهده روایات مشابه نک: یحیی بن سلام، ۲/ ۸٤٦؛ طبری، ١٤/ ٦٠٢) چنان‌که در ادامه خواهیم دید، یهودی بودن انگاره مادینگی فرشتگان چندان خالی از وجه و بدون اعتبار هم نیست.

گروهی دیگر از منابع قرون نخست کوشیده‌اند انگاره تأنیث فرشتگان را به مشرکان و برخی قبائل عرب مانند قریش، جهینه، بنی سلمه یا خزاعه، بنی ملیح و عبدالدار نسبت دهند.(نک: یحیی بن سلام، ۲/ ۸٤٦؛ ابن هشام، ۱/ ۳۰۲) مطابق آنچه در منابع فوق آمده است، قبایل مذکور به تقدیس جنیان در کنار الله و به مثابه شریک او مشغول بودند(چنان‌که در آیه ۱۰۰ سوره انعام اشاره شده است) و ملائکه را نیز به مثابه

۱ این روایات در ذیل آیه «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُون»(صافات: ۱۵۸) و تفسیر واژه «نسب» مطرح شده است. این در حالی است که برای این واژه تفاسیر دیگری هم مطرح شده است.(نک: محققیان،«انگاره بنات الله»)

گروهی از ایشان تلقی می‌کردند(چنان‌که در آیه ۵۰ سوره کهف اشاره شده است.) برهمین اساس به ازدواج جنیان با الله باور داشتند یا جنیان را دختران رحمان(یا الله) تلقی می کردند.(نک: مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۵۸۱) در پاره‌ای از منابع متأخر، علاوه بر قبائل جهینه و بنی سلمه، گروهی دیگر از قبائل عرب یا حتی برخی افراد و اشخاص خاص را در این تقدیس و این مادینه‌انگاری سهیم شمرده‌اند.(قرطبی، ۱۵/ ۱۳۳)

گفتنی است قبایلی مانند بنی عبدالدار از زمره جهینه بودند و بنی سلمه نیز گروهی از خزرجیان بودند. پیش از اسلام، قبیله جهینه با قبایل قحطانی‌تبار اوس و خزرج همجوار و هم پیمان بودند.(بلاذری، ۱/ ۲٤۹) بنی‌ملیح نیز گروهی از قبیله قحطانی تبار خزاعه بودند که همگی جنیان را می‌پرستیدند.(کلبی، ۳٤ و ٥٤) خزرجیان و خزاعیان، مانند مردم قبیله جهینه، ریشه و تباری یمنی(جنوب عربستان) داشتند که بعدها به دلیل خرابی سد مأرب به مناطق شمالی و مرکزی عربستان کوچیدند.(نک: ابن‌هشام، ۱/ ۸۵-۸٤) بدین ترتیب، با توجه به یهودی بودن دین غالب مردم یمن، اینکه باور به مؤنث بودن ملائکه در میان اعراب حجاز از باورهای یهودیان نشأت گرفته باشد و سپس در میان قبایل مذکور رواج و بسط یافته باشد، چندان بعید و دور از انتظار نیست.

در مجموع با توجه به این توضیحات می‌توان یهودی بودن انگاره تأنیث ملائکه را امری محتمل دانست. جواد علی در این زمینه می‌نویسد، اعراب اطلاعات چندانی پیرامون ملائکه نداشتند زیرا این باور عمدتاً باوری یهودی و سپس نصرانی است. بر همین اساس تنها کسانی که با یهودیان و نصرانیان و به‌طور کلی اهل کتاب مرتبط بودند(مانند أمية بن أبي الصلت که از حنفاء بود) یا بر دین ایشان زندگی می‌گذراندند، به انگاره تأنیث ملائکه باور داشتند.(نک: علی، ۱۲/ ۳۱٤) در ادامه به چگونگی شکل گیری و رشد این باور در میان یهودیان خواهیم پرداخت.

۲-۳- فرشتگان با جنسیت مبهم در قرآن کریم

هرچند عمده آیات قرآنی صراحتاً یا تلویحاً به ماهیت جنسیتی فرشتگان(زیستی یا اجتماعی) اشاره دارند، برخی نیز به گونه‌ای متفاوت، از این ماهیت سخن گفته‌اند:

«عَلَيهَا مَلَئكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُون»(تحریم: ٦)

برخی مفسران اوصاف ذکر شده در این آیه و آیات مشابه آن(انبیاء: ۲۱- ۱۹؛ اعراف: ۲۰٦) را دلالتی بر ماهیت فراجنسیتی ملائکه دانسته‌اند(نک: طبری، ۱٦/ ٤۷٦؛ ماوردی، ۱/ ۹٤) اما بیان دقیق‌تر آن است که بگوییم این آیات تأنیث فرشتگان یا زن بودن‌شان را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند.

۲-٤-ماهیت جنسیتی فرشتگان در منابع متقدم اسلامی و روایات

در مطالعه جنسیت فرشتگان از منظر مسلمانان سده‌های نخست، واکاوی روایات منقول از پیامبر و

ائمه(ع) و نیز دیگر مردم این قرون امری ضروری است. گروه کثیری از منابع این دوران از ماهیت مردانه فرشتگان در تمثّل‌های مختلف زمینی ایشان خبر می‌دهند. برای نمونه، در گزارشی ابن عباس همراه با پدرش، جبرئیل را به‌صورت یک مرد(نه زن) در محضر پیامبر مشاهده می‌کند.(نک: ابو داود طیالسی، ٤/ ٤٢٦) گروهی دیگر از روایات به‌طور مشخص از تمثّل جبرئیل در قالب یکی از مردان هم‌عصر پیامبر(ص) یعنی دحیه کلبی خبر می‌دهند.(عبدالرزاق، ۱/ ۳۳۳)

علاوه بر شواهد فوق که از تمثّل فرشتگان در عالم بیداری به‌صورت مرد خبر می‌دهند، در تعداد قابل توجهی از روایات صحابه و تابعین نیز گزارش‌هایی یافت می‌شوند که تمثّل مردانه فرشتگان را در عالم رؤیا و خواب حکایت می‌کنند. این امر، از روان ناخودآگاه این افراد خبر می‌دهد که معمولاً فرشتگان را به‌صورت مرد، نه زن درک می‌کردند و می‌شناختند.[۱](ابن‌سعد، ۳/ ١٣٤)؛ نیز برای موارد مشابه نک: بخاری، ۹/ ١٤٠)

گفتنی است برخلاف دسته قبل که تماماً بر ماهیت مردانه فرشتگان دلالت داشتند، موارد معدودی را در منابع شیعی به نقل از ائمه(ع) می‌توان یافت که در قالب توصیفاتی مانند «موجوداتی که هرگز ازدواج نمی‌کنند» از فرشتگان سخن گفته‌اند.(قمی، ۲/ ٢٠٦) در این‌جا نیز می‌توان گفت که چنین گزارش‌هایی مؤنث بودن فرشتگان را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند.

در مجموع با توجه به مستندات فوق و برخی دیگر از شواهد، این‌طور به نظر می‌رسد که اولاً فرشتگان نزد مخاطبان اولیه قرآن کریم تماماً به‌صورت مرد(نه زن) تلقی می‌شدند؛ ثانیاً انگاره تأنیث فرشتگان، مطابق منابع متقدم اسلامی، عمدتاً در منابع یهودی ریشه دارد.

۳- ماهیت جنسیتی فرشتگان در کتاب مقدس

در مطالعه ماهیت جنسیتی فرشتگان توجه به منابع پیشاقرآنی از جمله کتاب مقدس، به‌ویژه عهد عتیق، حائز اهمیّت است؛ زیرا چنان‌که در قبل اشاره نمودیم، به نظر می‌رسد که انگاره فرشتگان-مؤنث با باورهای یهودیان ارتباط مستقیم دارد. برای درک بهتر آنچه در کتاب مقدس رخ داده است، تفکیک قسمت‌های مختلف آن می‌تواند راهگشا باشد.

---

۱ نگارنده در جای دیگری به طور مبسوط به معرفی این روایات و تحلیل جنسیتی آنها پرداخته است و با ارائه شواهد مختلف از زنان و مردان قرون نخست اسلامی نشان داده است که فرشتگان در این عصر تماماً به مثابه مرد (نه زن) شناخته می‌شدند. به دلیل محدودیت‌های این نوشتار و رعایت حجم مقاله تنها به همین میزان اکتفا شده است.(نک: محققیان، «فرشتگان مؤنث در بستر باستان متأخر»)

۱-۳- فرشتگان به مثابه مرد در عهد عتیق

رایج‌ترین نمونه موجود برای شناخت ماهیت جنسیتی فرشتگان در سنت مسیحیان و یهودیـان در سـفر پیـدایش قابـل مشـاهده اسـت کـه صـراحتاً «فرشـتگان سـقوط کـرده» را «پسـران خداونـد» خوانـده است.(پیدایش٦: ۲-۱؛ ایوب۱: ۲)

پاره‌ای دیگر از آیات کتاب مقدس از تمثّل فرشتگان روی زمین خبر داده‌اند که در تمامی این موارد نیز، فرشتگانِ ظاهرشده مرد هستند. به عنوان نمونه، می توان به مـوارد زیـر اشـاره کـرد: فرشـته ظـاهر شـده بـر هاجر(پیدایش۸- ۷: ۱٦)، ابراهیم(پیدایش ۲: ۱۸ و تکوین ۱۲- ۱۱: ۲۲)، لوط(پیـدایش ۱٦: ۱۸)، بلعـام بـن بعـور[1](اعـداد ۲۳ و ۳۱: ۲۲)، یوشـع نبـی (یوشـع ۱٤- ۱۳: ٥)، جـدعون[2](داوران ۱۳: ٦)؛ خـانواده مانوخ(داوران ۲۱- ۱٦: ٦) و سایر موارد.

همچنین در کتاب حزقیال، تخریب و نابودی اورشلیم وظیفه‌ای است که بر عهده شش «مـرد» مسـلح نهاده شده است.(حزقیال ۱: ۹) در کتاب دانیال نبـی نیـز همـین جنسـیت نرینـه فرشـتگان قابـل مشـاهده است.(دانیال ۱۳: ۷؛ دانیال ۹-٥: ۱۰؛ دانیال ۹- ٥: ۱۲) در کتاب زکریا، هنگام مواجهـه او بـا فرشـتگان، هرچند جنسیت عمده ایشان نامعلوم است اما یکی از این فرشتگان بـه صـراحت مـذکر، آن‌هـم در هیـأتی انسانی معرفی شده است.(زکریا ۱۰- ۷: ۱)

۲-۳- فرشتگان به مثابه زن در عهد عتیق

کتاب زکریای پیامبر، ظاهراً تنها جایی است که فرشتگان به‌صورت زن تمثل یافته‌اند:

- ۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد در بال‌های ایشان بود و بال‌های ایشان مثل بال‌های لَقْلَقْ(لک لک) بود و ایفا(نوعی سبد) را به میان زمـین و آسـمان برداشـتند. ۱۰ پس به فرشته‌ای که با من تکلّم می‌نمود گفتم: «اینها ایفا را کجا می‌برند؟ ۱۱ او مرا جواب داد: «تا خانـه‌ای در زمین شِنْعار(شهری در بابل) برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آن‌گاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.»(زکریا ٥ :۹-۱۱)

مطابق عبارت فوق، فرشتگان به زکریا صحنه‌ای از دو زن بالـدار را نشـان می‌دهنـد کـه ایفـا یـا سـلاح تبهکاری که نمادی از شرارت مردم است(J.A. Larkin, 621) را می‌ربایند و به شهری در بابل می‌برند.

۳-۳- فرشتگان با جنسیت مبهم در عهد جدید

در عهد جدید فرشتگان به مثابه موجوداتی توصیف شده‌اند که هرگز ازدواج نمی‌کنند:

---

1 Balaam son of Beor.شخصیتی در تورات و روایات اسلامی که نخست در سبیل هدایت بود و سپس گمراه شد.

2 Gideon شخصیت‌های تنخ یهودی و عهد عتیق در انجیل، و از داوران بنی‌اسرائیل

۳۰ در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه در آن عـالمماننـد فرشـتگان آسمانی هستند.(متی ۳۰: ۲۲)

در حالی‌که در نگاه بدوی به‌نظر می‌رسد آیه فوق ماهیت فراجنسیتی فرشتگان را مطرح می‌کند، در نگاه دقیق‌تر می‌توان آن را بر این معنا حمل کرد که تأنیث فرشـتگان یـا زن بـودن ایشـان نـه تأییـد و نـه تکـذیب می‌شود. این امر مطابق موارد مشابهی است که در قبـل در ذیـل برخـی آیـات قـرآن و برخـی گزارش‌هـای اسلامی بیان کردیم.

در مجموع با توجه به سه گروه از مستندات فوق در کتاب مقدس این‌طور به‌نظر می‌رسـد کـه در سـنت یهودیان و مسیحیان فرشتگان تماماً ماهیتی مردانه داشتند و ظاهراً تنها در کتاب زکریاست که این فرشـتگان به‌صورت زن دیده می‌شوند. در اینجا جای این پرسش خالی است که آیا فرشتگان مـؤنثی کـه مشـرکان بـه تقدیس ایشان متهم بودند یا آنان را به مثابه دختران الله و همسان با الهگان عربی تصـور می‌کردنـد، همـین «زنان بالدار» بودند؟

پاسخ این سؤال منفی است زیرا در صورت صحت فـرض فـوق، ارتبـاط ایـن فرشـتگان مؤنـث (زنـان بالدار) با الله به مثابه دختران او و سپس همسانی ایشان با الهگان عربـی(لات، عـزی و منـات) نـامعلوم و مبهم به نظر می‌رسد. به بیانی ساده‌تر، در منابع مختلف اعم از یهودی و اسلامی، ظاهراً هیچ شاهد روشنی برای اثبات آن‌که فرشتگان مذکور(یعنی دو زن بالدار)، معادل و مساوی دختران خـدا باشـند یـا بـا الهگـان لات، عزی و منات مرتبط باشند، وجود ندارد. به همین دلیل نمی‌توان آیات مذکور در کتاب زکریـا را بـرای شناخت فرشتگان مؤنث در نزد اعراب در هنگام نزول قرآن مورد استناد قرار داد.

۴- پیجویی خاستگاه مؤنث بودن فرشتگان

اکنون وقت آن است که با کمک آگاهی‌های فرهنگی مذکور به فرضیه‌ای برای خاستگاه تأنیث فرشتگان و ارتباط ایشان با الهگان عربی دست یابیم. به نظر می‌رسد که باید این احتمال را قوی دانست که فرشـتگان در باورهای کهن یهودیان و مسیحیان با درنظر گرفتن وجوه ارتباطی مختلف، مؤنث تلقی می‌شـدند و تنهـا بدین ترتیب با الله و نیز الهگان عربی ارتباط پیـدا مـی کردنـد. بـه بیـانی سـاده‌تر، مؤنـث‌بودن گروهـی از فرشتگان و وجه ارتباطی‌شان با الله و الهگان عربی احتمالاً نه براساس یک انطباق تـک مؤلفـه‌ای بلکـه بـر اساس یک مدل ترکیبی بوده است.

در میان خصائص مختلف فرشتگان، ارتباط ایشان با اجرام کیهانی می‌توانـد تعیـین کننـده باشـد و بـه

شناخت مدل ترکیبی مذکور بیانجامد. پیش از آن باید گفت، جرقه‌های این فرضیه در کتاب جرالد هاوتینگ با عنوان «The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam » یعنی «انگاره بت پرستی و ظهور اسلام» دیده می‌شود. البته هاوتینگ در نهایت اختصار و در حد چند خط به این موضوع پرداخته است.(نک: Hawting, 146-147)

٤-١- از فرشتگان شریر تا ستارگان

در دین یهود، در ابتدا عقیده بر آن بود که فرشتگان، هم اعمال نیک و هم اعمال پلید انجام می‌دهند.(نک: ایوب ۱: ٦) خدا فرشته نیکویش را برای حفاظت از قوم اسرائیل می‌فرستد(خروج ۲۳: ۲۰) اما به عنوان پیک مرگ از فرشتگان بد مانند «فرشته هلاکت/ مرگ» استفاده می‌کند.(خروج ۲۳: ۱۲؛ نیز نک: دوم سموئیل ۲٤: ۱۷-۱٦)

بعد از دوران تبعید بنی اسرائیل(یهودیان در بابِل)، کار و مأموریت فرشتگان تخصصی‌تر هم می‌شود و آنان بسته به مأموریتی که دارند، کیفیات اخلاقی ویژه‌ای می‌یابند. در یک‌سو، فرشتگان خوب و در سوی دیگر، فرشتگان خبیث و ارواح شیطانی قرار می‌گیرند که میان این دو نبردی دائمی در جریان است.(زکریا ۳: ۲-۱) این مفهوم در یک دنیای روحانی که در آن میان خیر و شر دو دستگی وجود دارد، به‌طور غیرمستقیم از نظام فکری عقیدتی اقوام ایرانی و بین النهرینی الهام گرفته شده بود.(نک: Marmorstein, 2/ 155) به بیانی دیگر، نظام فکری یهود برای آن‌که بتواند هرچه بهتر با نظام یکتاپرستی ایرانی-بابلی روبرو شود، از آموزه‌های اولیه آنها بهره جست و بی‌آنکه از اصول یکتاپرستی خود عدول کند، گاه از نمادها و مفاهیم نمادین آنها در ترسیم و قوام‌بخشیدن به نظام فکری خود در مورد جهان فرشتگان استفاده می‌کرد. این‌گونه است که در کتاب مقدس، فرشتگان نیک و فرشتگان شریر از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند.(نک: Gutmann, 2/ 153)

از سویی دیگر، برگرفته از تأثیرات نظام کیهانی تمدن بابل و بین النهرین، میان فرشتگان و ستارگان نیز نوعی پیوند و هم‌آنی(لئون دوفور، ۲/ ۳۲۱-۳۲۰) یا رابطه‌ای بسیار نزدیک(Montgomery, *The Samaritans;The Earliest Jewish Sect*, 218) به‌وجود می‌آید.(نک: شوالیه و گربران، ٤/ ۳۸٤-۳۸۳) این امر حاصل این واقعیت است که در فرهنگ بابلی، اجرام کیهانی مانند ماه، خورشید و ستاره زهره و دیگر ستارگان در جایگاه والایی قرار داشتند و مردم آنها را بسیار تقدیس و تنزیه می‌کردند.(نک: لئون دوفور، ۲/ ۳۲۰-۳۱۹) به همین دلیل در طی زمان، اجرام کیهانی در میان بنی‌اسرائیل نیز برای خود جایگاهی یافتند و به صورت موجوداتی جان‌دار تلقی گردیدند.(پیدایش۲: ۱) به‌گونه‌ای که در کتاب مقدس گاه میان فرشتگان (به مثابه کارگزاران و لشکریان خداوند که گرداگرد تخت اویند) و ستارگان چندان تمایز

روشنی نمی‌بینیم چون در برخی از این آیات، ستارگان نیز به مثابه لشکریان خداوند(همانند ملائکه) نامیده شده یا همراه فرشتگان مخاطب مستقیم واقع گردیده‌اند.(برای مشاهده این همآنی نک: ایوب۳۸: ۷؛ اشعیا ٤٠: ٢٦ و ٤٥: ۱۲؛ مزامیر ۱٤٨: ۳-۲ و اشعیا ٣٤: ٤ و غیره)

بعدها در طی زمان، قوم بنی‌اسرائیل به‌رغم موضع قاطع کتاب مقدس از آیین یکتاپرستی خود عدول کرد و به عقاید باطل ستاره‌پرستان روی آورد. به بیان ساده‌تر، برخی از فرشتگان پلید مانند «فرشتگان سقوط کرده» آدمیان را اغوا کرده و پیرو خویش ساختند. آنها با درخشیدن در آسمان مردم را به ستایش و تحسین خود واداشتند و زمینه تقدیس و تسبیح خویش را روی زمین فراهم آوردند. بدین ترتیب بنی‌اسرائیل هربار که در ایمانش به خدا متزلزل می‌شد، به پرستش خورشید، ماه و دیگر اجرام آسمانی می‌پرداخت.(حزقیال ١٦: ٨ و دوم پادشاهان ۱۷: ١٦ و ۲۱: ٥-۳) در حقیقت ایشان، از این نیروهای کیهانی به هراس افتادند و به همین دلیل پیوسته می‌کوشیدند تا آنها را راضی نگه دارند. برای نمونه، برای ملکه آسمان یعنی ایشتار که همان سیاره زهره یا ونوس است(لئون دوفور، ۱/ ۳۲۰) قربانی می‌دادند(ارمیا ۷: ۱۸ و ٤٤: ۱۹-۱۷) و برای پی‌بردن به سرنوشت خود به دقت در علایم آسمان می‌نگریستند.(ارمیا ۱۰: ۲ و اشعیا ٤٧: ۱۳) مضمون اسطوره‌ای کهن نبرد خدایان در این زمینه باعث شد سقوط نیروهای آسمانی که علیه خدا طغیان کرده‌اند، در قالب چنین تمهید شاعرانه‌ای توصیف شود:

ای ستاره درخشان صبح(یعنی ستاره زهره)، چگونه از آسمان افتادی! ای که بر قوم‌های جهان مسلط بودی، چگونه بر زمین افکنده شدی! ۱۳ در دل خود می‌گفتی: «تا به آسمان بالا خواهم رفت، تخت سلطنتم را بالای ستارگان خدا خواهم نهاد و بر قلّه کوهی در شمال که خدایان بر آن اجتماع می‌کنند جلوس خواهم کرد. ١٤ به بالای ابرها خواهم رفت و مانند خدای متعال خواهم شد.» ١٥ اما تو به دنیای مردگان که در قعر زمین است، سرنگون شدی.(اشعیا ١٤: ١٥-۱۲)

در عهد جدید نیز برای ترسیم و توصیف هرچه بهتر چهره شیطان و فرشتگانی که از اویند، از همین تمهیدات نمادین استفاده شده است.(مکا ۱۲: ۹-۷ و ۱۲: ٤-۳ و ۸: ۱۰) به همین جهت وقتی در کتاب مقدس(عهد عتیق و عهدجدید) می‌خوانیم که در روز داوری، لشکریان آسمان همراه پرستندگان زمینی خود مورد حساب‌رسی خداوند قرار می‌گیرند(اشعیا ٢٤: ٢٣- ٢١) نباید متعجب شویم که ستارگان در این‌جا حکم فرشتگان (پلید) را دارند یا زمانی که اعراب عصر نزول قرآن، فرشتگان را می‌خواندند، نباید متعجب شویم که ممکن است ایشان نیز در حقیقت این اجرام کیهانی را صدا می‌زدند.

اما در میان فرشتگان پلیدی که با ستارگان در پیوند بودند، ستریل[1] جایگاه و موقعیت خاصی را ایفا می‌کند.

٤-۲- ستریل و ارتباطش با عشتر - زهره

چنان‌که در قبل اشاره نمودیم، گروهی از فرشتگان به مثابه پسران خداوند از آسمان هبوط نمودند تا با دختران انسان ازدواج کنند.(پیدایش٦: ۲-۱) ستریل از جمله رهبران این «فرشتگان سقوط کرده» است که مطابق کتاب خنوخ(۱۸: ۱۵-۱۶) همراه هم‌قطاران خویش، زمین را با فساد و تبهکاری آلوده ساختند(کتاب خنوخ، فصل ۱۱-٦؛ برای مطالعه این کتاب نک: Charles, 2/191-195) و بت‌پرستی و ستاره‌پرستی را به همراه سایر امور غیراخلاقی به انسان‌ها آموختند.(گینزبرگ، ۱۲۱) سرانجام نیز به عنوان عقوبت الهی برای همیشه در زمین(زیرِ زمین) ماندند و از صعود به آسمان محروم گردیدند.(نک: رازهای اخنوخ ۱۸: ۵-۳، ترجمه توفیقی، ۳۳) داستان این گروه از ستارگان، هرچند اختصاراً در کتاب پیدایش ذکر شده است، در کتاب خنوخ، تلمود و دیگر کتب مقدس یهودیان نیز با شرح و بسط‌هایی کمی متفاوت دیده می‌شود.(نک: Marmorstein, 2/ 155-157)

چنان‌که گینزبرگ می‌نویسد، ستریل، هم نام یک شخص و هم نام یک فرشته بود. در حالت دوم، او به معنای فرشته(شیطانی) امور پنهان یا اسرار طبیعت شناخته می‌شد.(Ginzberg, 120؛ نیز نک: Davidson, 262) پسوند «ائل» نیز خصلت الوهی و معنوی او را آشکار می‌سازد.

از سویی دیگر، در زبان عبری نام עסתר به صورت عثتر یا (str`) خوانده می‌شود که در متون یهودی، همنام یک فرشته است و هم به مثابه(بازنمود) ستاره زهره یا ونوس شناخته می‌شود.(Ginzberg, 120) چنان‌که جیمز مونتگمری می‌نویسد، عثتر(str`)، در متون جادوگران بابلی و زبان آرامی کهن مترادف با ایشتار و به مثابه یک فرشته مونث و شیطانی شناخته شده است.(نک: Montgomery, 272) مطابق نقل مونتگمری، او در سرتاسر منطقه بین‌النهرین و در میان زبان‌های مختلف سامی مانند اوگاریت، فینیقی، آرامی، عربستان جنوبی و اتیوپی شهرت داشته (نک: Theological Dictionary of the Old Testamen, 11/ 424) و به‌طور خاص در کتیبه‌های سامیان شمالی به معنای «آگاه به اسرار یا امور پنهان» است.(نک: Hoftijzer, 1/805)

بدین ترتیب و با توجه به این توضیحات، چنان‌که گینزبرگ نیز می‌نویسد، نام ستریل ممکن است به دلیل اشتراک در ریشه و معنای لغوی آن، در حقیقت به עסתראל یا عثترئل[2] اشاره داشته باشد و مترادف با

1 Satarel

2 Strel

آن به شمار آید.(Ginzberg, 120) در این‌صورت، سترئل یا عشترئل، دو نام مختلف از یک فرشته‌اند که به مثابه ستاره ونوس نیز شناخته شده بود.

در ادامه، بجای سترئیل، نام مشهور «عشتر» را پی می‌گیریم و به مطالعه جایگاه او در میان باورهای فرهنگی و اساطیری سامیان می‌پردازیم. از این طریق می‌کوشیم هم به خاستگاه تلقی فرشتگان به مثابه دختران خداوند راه یابیم و هم نحوه ارتباط ایشان با الهگان عربی را بشناسیم.

٤-۳- عشتر- ستاره زهره در باورهای فرهنگی سامیان

هرچند عشتر، مطابق نقل گینزبرگ و مونتگمری، در اصل یکی از فرشتگان(پلید) به شمار می‌آید(نک: Ginzberg, 120 ؛Montgomery, 272)، اما اهمیّت او در میان سامیان به‌تدریج افزایش یافت تا جایی‌که او را فراتر از یک فرشته و به مثابه یک الهه یا خدابانو تقدیس و تنزیه نمودند. برای نمونه، در میان سومریان باستان، او یک الهه معروف است که عمدتاً نیز با نام الهه اینانا معروف بود(Lurker, 87) آشوریان و سامیان و آموریان او را ایشتر می‌نامیدند.(گری، ۲۹) مطابق فرهنگ‌نامه مشکور، نام این الهه در زبان فینیقی عشترت[1](ʿštrt) و در زبان یونانی استارته[2] یا استاروث[3] است. در میان کنعانیان نیز با نام الهه ایشتار[4] تقدیس می‌شد.(نک: مشکور، ۲/ ٥٦٥؛ برای مطالعهٔ بیش‌تر نک: *Theological Dictionary of the Old Testamen*, 11/ 426) در زبان سبائی و دیگر اقوام اعراب جنوبی، با نام عثتتر[5] یا عتتر[6] شهرت داشت.(نک: مشکور، ۲/ ٥٦٥) اهمیّت او در میان اعراب جنوبی به قدری بود که حتی سایر خدایان به‌واسطه رابطه خویشاوندی با او شناخته می‌شدند، مانند الهه «ام عتّر».(*Theological Dictionary of the Old Testamen*, 11/ 426)

در میان مردم باستان همچنین این باور وجود داشت که عشتر با ستاره زهره در ارتباط است و بازنمود زمینی آن به شمار می‌آید.(ژیران و همکاران، ٧٤) ستاره زهره با چشم غیرمسلح درخشان‌ترین ستاره بعد از خورشید است.(Dickinson, 134) درخشندگی فراوان این ستاره در آسمان چنین نامی را برای او رقم زده(ابن قتیبه، ۱/ ٤٩١) و زمینه پرستش آن‌را در شماری از تمدن‌ها از جمله در میان اقوام سامی فراهم آورده است.(ادزارد، ۸۷) مطابق اسطوره‌های کهن، نقش‌پردازی‌های عشتر(یا ایشتار بابلی) در حوادث مختلف

1 ʿštrt
2 Astarte
3 Astaroth
4 Ishtar
5 ʿsttr
6 ʿAttar

اساطیری بی شباهت به تغییرات مختلف زهره در آسمان و چرخه فلکی او نیست.(برای آگاهی از این وجوه تشابه نک: Cooley, 161-172) به همین دلیل یکی از القاب عثتر(ایشتار) نیز «بانوی آسمان‌ها»[1] بود(Kronholm, 11/ 426) و در کتاب مقدس نیز بارها با این لقب از او یاد شده است.(ارمیا ۷: ۲۰-۱٦) چنان‌که زهره نیز به «ملکه درخشان آسمان» مشهور بود. (Waerden, 56)

از سویی دیگر بر اساس قدیمی‌ترین باورهای اسطوره‌ای رایج در بین‌النهرین یعنی تمدن سومر و سپس بابل، ستاره زهره-دختر به همراه ماه-پدر، خورشید-مادر در کنار یک‌دیگر، تثلیثی(خانواده) کیهانی را شکل می‌دهند که بازنمود زمینی آن به ترتیب عبارت است از: ایزدبانوی اینانا، خدای «ناناسوئن»[2] و خدابانوی «اوتو»[3]. به‌تدریج و در طی زمان این ایزدان سه‌گانه، نام‌های سامی به‌خود گرفتند: ماه، سین(که از سوئن مشتق شده)؛ خورشید، شاماش(شمش یا شمس)؛ سیاره زهره(ناهید) که نام ایشتار(اینانا) لقب گرفت.(برای مطالعه بیش‌تر نک: الیاده، ۱۰۷-۱۰۱؛ J.M.M ,۵۷؛ خلیل حتی، ۱/ ۷۷) برخی به‌جای سین(خدای ماه) از هبل یاد کرده‌اند که صورتی از تجلیات او در میان قریش بود(عجینه، ۱/ ۱۹۷)؛ چنان‌که کلبی نیز هبل را بزرگ‌ترین بت در کعبه معرفی کرده است.(کلبی، ۲۷) در میان سایر اقوام سامی و حتی دیگر اقوام و تمدن‌ها مانند ایران، یونان و روم، هند و غیره ردّپای این تثلیث یا خانواده کیهانی قابل پیگیری است.(نک: علی، ۱۱/ ۱۷۰-۱٦۹؛ برای مطالعه بیش‌تر نک: محققیان، «انگاره بنات الله»)

باری، با توجه به توضیحات فوق، فرشته سترئل یا عثترئل، بعد از هبوط به زمین، در زمین ماندگار شد و به دلیل ارتباط با ستاره زهره که ستاره‌ای مؤنث شناخته می شد، در برخی مناطق هویتی زنانه به خود گرفت و سپس به مثابه الهه‌ای معروف در میان سامیان جایگاهی الوهی و مقدس پیدا کرد. حتی در تثلیث مقدس نیز راهی برای خود باز کرد و به مثابه یکی از سه خدای معروف(دختر خدای ماه-پدر و خدای خوشید-مادر) ایفای نقش نمود. حال جای این پرسش باقی است که ارتباط الهگان عربی(لات، عزی و منات) با این ستاره- فرشته-الهه چیست؟ با چه توجیهی می‌توان این سه الهه عربی را با این فرشته یا ستاره یا الهه مادر مرتبط دانست و سپس به مثابه دخترانی برای الله تلقی کرد؟

۵- ارتباط الهگان عربی با عثتر(ایشتار)- زهره

شواهد ارتباط الهگان عربی با عثتر(یا ایشتار) و بالتبع ستاره زهره، عمدتاً در منابع پیشااسلامی قابل

---

1 Lady of Heavens

2 Utu

3 Nanna-suen

پیگیری است، هرچند به‌طور تلویحی در منابع متقدم اسلامی نیز میتوان ردپای آن را پیگیری نمود.

طیف وسیعی از پژوهشگران شامل باستان‌شناسان و عرب‌پژوهان، ارتباط یا همسانی الهه عزی با عشتر و زهره را بازگو و تأیید کرده‌اند.(برای نمونه نک: وینت، ۱۲۲؛ بروکلمن، ۲٦؛ Fahad, "al-Lāt", 5/ 692؛ Macdonald, and Nehmé, 10/ ؛ Healey, *The Religion of the Nabataeans*, 119؛ 968)

مطابق آنچه جیمز آلن مونتگمری می‌نویسد: عزو، به معنای قدرتمند لقبی رایج برای خدایان و خدابانوان بابلی بود. نام‌های «عشترعزا»[1] و «عشترتعز»[2] نام‌هایی آرامی هستند و «عـزوز»[3] هم در شهر اددسا[4](شهری در شمال آشور- بین‌النهرین باستان) در اصل ستاره صبح بود. مطابق نقل جیمز مونتگمری، این صفت(یعنی عزو) در طی زمان جایگزین اسم شد و نام العزی، به مثابه نامی کهن برای ستاره صبح، در میان اعراب را شکل داد.(نک: Montgomery, *Aramaic incantation texts from Nippur*, 217؛ Nöldeke, "Ancient Arabs", 1/ 660) بنابراین عزی، الهه عربی که در قرآن ذکر شده است، در اصل از القاب الهه(فرشته) بزرگ بین‌النهرین یعنی ایشتاربابلی بوده است و با ستاره صبح مرتبط است. سایر شواهد از میان منابع پیشااسلامی و متون آرامی و یونانی را نولدکه ارائه نموده است.(نک: Noldeke، همان)

در مورد الهه لات نیز هرچند برخی او را با خدابانوی خورشید مرتبط دانسته‌اند(نیلسن و هومل، ۱۸٤) اما عده‌ای نیز از همسانی لات با ستاره زهره(ونوس) سخن گفته‌اند. برای نمونه، جان هیلی، باستان شناس معاصر، معتقد است الهه عزی همراه با الهه لات، دو تجلی از ستاره زهره در منطقه نبط هستند یعنی عزی، تجلی صبحگاهی زهره و لات، تجلی عصرگاهی آن است.(Healy, 114-117) گروهی دیگر، لات را تجلی ستاره صبح و عزی را تجلی ستاره عصر خوانده‌اند.(نک: بروکلمن، ۲٦؛ جابز، ۵۲۸) تکسیدر، دیگر باستان شناس معاصر، مطابق شواهد باستانی سوریه و فینیقیه، از همسانی لات با استارته(یکی دیگر از القاب ایشتاربابلی) خبر می‌دهد.(Teixidor, 8) فهد نیز، با نظر به شواهد باستانی منطقه سوریه و نیز کتاب مقدس(دوم پادشاهان ۷: ۲۱ و ۷-٦ :۲۳) این همسانی را در معبد اورشلیم نشان داده است.(Fahad, "al-Lāt", 5/ 692) در کتاب جوردن نیز، لات، به عنوان تجلی دیگری از زهره یا عشتروت مطرح

---

1 עשתרעזא
2 עשתרתעז
3 עזיז
4 Edessene

شده است (Jordan, 92؛ از دیگر طرفداران این قول: Winnet, 124-125؛ Healey,107-119؛ اردوادز، ۱۹۷ و غیره) در کتیبه‌های پالمیر نیز چنان‌که وینت نقل می‌کند، نام اایشتار-اللات، نام دیگر لات در این منطقه است.(Winnet, 117) رابرتسون اسمیت نیز از همسانی لات و ایشتار در میان برخی اقوام سامی، بویژه در منطقه پترا، سخن می‌گوید و توضیحات قابل توجهی را در این زمینه ارائه می‌دهد.(Smith, 56-58)

در مورد الهه منات نیز، تقریباً غالب منابع متفق‌اند که منات در میان اقوام مختلف سامی مانند آشوری‌ها، نبطیان و غیره به عنوان خدابانوی سرنوشت، تقدیس و تنزیه می‌شده است.(نک: Winnet, 119-120؛ Teixidor, 17) مطابق نقل دایره المعارف اسلام، دیرینه تقدیس الهه منات به زمان پیش از پادشاهی سارگون(۲۳۳٤- ۲۲۷۹ قبل از میلاد) در منطقه بین‌النهرین باز می‌گردد که با نام منوتوم[1] در این ناحیه، مشهور و معروف بود.(Fahd, "Manat", 6/ 373; Fahad, "al-Lāt", 5/ 692) فهد، منوتوم را یکی از القاب الهه مادر سامیان یعنی ایشتار می‌داند و بدین ترتیب ارتباط منات با زهره را محتمل معرفی می‌کند.(همان؛ نیز نک: شیخوالیسوعی، ۱۰) درباره کیفیت ارتباط این الهگان عربی با ستاره زهره-عثتر(ایشتار)، اقوال دیگری نیز نقل شده است.(نک: دیسو، ۱۲۵؛ ادزارد، ۱۹۷)

بدین ترتیب، مطابق آنچه گفته شد، این سه الهه عربی می‌توانستند تجلی‌های مختلف ستاره زهره(ونوس) و فرشته عثتر(یا الهه ایشتار) باشند.(برای مطالعه بیش‌تر نک: Fahd, "al-Lāt")

تأملی بر دیدگاه حاضر

مطابق دیدگاه فوق و شواهدی که ارائه شد، فرشتگان مؤنثی که در قرآن مورد عتاب واقع شده‌اند، همین سه الهه لات، عزی و منات بودند و قرآن بجای تعابیری چون اله و آلهه به معنای خدا(یان) از ایشان با نام کهن و باستانی‌شان، یعنی فرشته، سخن گفته است. هدف این خطاب می‌تواند نوعی افشا و آشکارسازی ماهیت آنچه مشرکان به مثابه خدا (و همتراز با الله) تلقی می‌کردند، باشد که در اصل نوعی تحقیر و مذمت این سه خدابانو و سرزنش مؤمنانشان هم به شمار می‌آمد. مبتنی این دیدگاه، این نکته هم بدست می‌آید که بنات الله خوانده شدن این الهگان سه گانه (یا همان فرشتگان مؤنث) باوری کهن و باستانی است. در حقیقت، چنان‌که ستاره زهره، دختر خدای ماه-پدر تلقی می‌شد و بازنمود زمینی آن یعنی عثتر(یا ایشتار) دختر سین(یا ایل یا بعل- خدای پدر) سامی به شمار می‌آمد، هریک از سه نام لات، عزی و منات نیز به مثابه دختران الله(خدای برتر-مذکر) شناخته می‌شدند.

1 Menutum

اما بعد از تمامی شواهد و استدلال‌هایی که بیان شد، اکنون می‌خواهم صادقانه اعترافی بکنم. دیدگاه فوق، تا زمان نگارش این مقاله(که خودش شاید بیش از یک سال طول کشید) و حتی چند ماه بعد از اخذ گواهی پذیرش آن در مجله حاضر (که حدود دو سال قبل بود)، برای نگارنده، موثق‌ترین و متقن‌ترین دیدگاه نسبت به سایر اقوال موجود به‌نظر می‌رسید، بویژه آنکه نوعی سازش را هم میان دیدگاه سنتی اسلامی و شواهد پیشااسلامی که در قرون اخیر کشف شده‌اند، با خود به همراه داشت، از آن جهت که نشان می‌داد برخلاف آنچه مدرنیست‌ها می‌گویند، اقوال نویسندگان مسلمان در خصوص دخترالله بودن فرشتگان و دیرینه تقدیس ایشان در دوران پیشااسلام چندان بی‌اعتبار هم نیست. اما بتدریج در طی این دو سال این نکته بر من آشکار شد که دیدگاه فوق از معایبی(که بسیار ظریف و پنهان هم هستند) رنج می‌برد طوری‌که بسادگی نمی‌توان آنها را زدود یا شواهدی برایشان یافت. به بیان دقیق‌تر، دیدگاهی که در این مقاله ارائه شد و جرقه‌های آنهم، چنان‌که در قبل اشاره شد، در کتاب هاوتینگ ریشه دارد، بر دو پیش‌فرض مبتنی است: اول: پرستش اجرام کیهانی و ستارگان توسط مردمان حجاز در دوران پیشااسلام و سپس عصر پیامبر، دوم، وجود نوعی ارتباط میان الهگان سه گانه(لات، عزی و منات) با این اجرام کیهانی مقدس در حجاز عصر پیامبر.

در طی این دو سال، من در پرتو مطالعات و تحقیقات بیش‌تر، همچنین تأملات و گفت‌وگوهای مختلف با برخی صاحبنظران مانند کریستین روبن، عزیز العظمه و برخی دیگر، دریافتم دو پیش فرض فوق چندان دقیق و درست نیستند و از آنجا حاصل آنها (یعنی تفسیری که از آیات قرآنی مرتبط با فرشتگان مؤنث ارائه شد) هم چندان صحیح و قابل قبول به نظر نمی‌رسد. روشن‌تر بگوییم، علی‌رغم آنکه منابع متکثر و افراد مهمی (چون مانند رابرتسون اسمیت، نولدکه، ولهوزن، توفیق فهد، شیخو الیسوعی، جواد علی، عبدالعزیز سالم، سلیم الحوت و بسیاری دیگر که نام‌شان در قسمت‌های قبل برده شد) به تأیید این پیش‌فرضها و از آنجا نتیجه برآمده از آنها پرداخته‌اند (بویژه جرالد هاوتینگ و پاتریشیا کرونه که صراحتاً به تفسیر مذکور اذعان دارند)، من با تأمل بر شواهد دیگر دریافتم این نگاه چندان دقیق نیست و در میان اعراب مرکزی، بویژه مردمان مکه و مدینه، آن هم ادوار منتهی به بعثت پیامبر، نمی‌توان بجز حدس و گمان شواهدی برای صحت آنها یافت.

تحقیقات اخیر من نشان داد، ارتباط الهگان سه‌گانه با اجرام کیهانی، هرچند از لحاظ فیلولوژی و ریشه‌شناسی امری منطقی به نظر می‌رسد اما در میان اعراب حجاز، آنهم در عصر پیامبر یا اندکی قبل از آن، شاهدی ندارد. اساساً پرستش اجرام کیهانی در میان مشرکان مکه، چه در عصر پیامبر و چه در اعصار قبل آن، هیچ شاهدی ندارد، تنها چیزی که در این خصوص می‌توان گفت نوعی تکریم و احترام این اجرام

است نه بیش‌تر. (نک: Al-Azmeh, 183-188) علاوه بر آن، شواهد متعدد باستان‌شناسی که در سالیان اخیر یافت شده‌اند، هیچ شاهدی در این‌گونه موارد به‌دست نمی‌دهند. (روبن، گفت‌وگوهای ایمیلی) بـدین ترتیب آنچه هاوتینگ و محققان فوق در ذیل دو پیش‌فرض فوق بر اسـاس تئوری‌پردازی‌هـای نظـری یـا بـر مبنای مباحثی چون زبان‌شناسی و فیلولوژی مطرح کرده‌اند، لزوماً مطابق با واقع (یعنی زیسـت جغرافیـایی حجاز در عصر پیامبر یا قرون منتهی به بعثت او) نیست، هرچند در مناطق همجوار می‌تواند درست باشـد. (نک: العظمه، گفت‌وگوهای ایمیلی)

باری، اکنون که بعد از دو سال انتظار سرانجام نوبت چاپ این نوشـتار فرارسـید، بـه‌جای انصـراف از چاپ یا بازنویسی مقاله در ساختاری دیگر، به نظرم بهتر آمد آن را به همـین صـورت اولیـه خـویش بـاقی گذارم و در ترازوی اخلاص معایب‌اش با خوانندگان محترم در میان بگذارم. از این طریق مشتاقان این‌گونـه مباحث از مسیر نسبتاً سخت و دشواری که این‌گونه تحقیقات در دل خود نهفته دارند، همچنـین هالـه‌های تردید و عدم قطعیتی که همواره آنها را فراگرفته است، آگاهی (بیش‌تری) می‌یابند. مهم‌تر از آن، خواننـدگان باید بدانند تحقیقات (چه در ایران و چه در خارج ایران) در این حوزه هنوز ادامه دارد و چه بسا در آینـده بـا کشف شواهد جدید دیدگاه‌های دیگری کشف شوند، بویژه آن‌که مقامات عربستان هنوز اجـازه حفـاری در عربستان مرکزی، بویژه در مناطقی چون مدینه و مکه، را به باستان‌شناسان نداده‌اند. بنابراین شـاید در آینـده تاریخ «فرشتگان-مؤنث» به گونه دیگری نوشته شود.

به هرحال بخشی از فرایند هر پژوهشی، توجه به تاریخ آن و همین فراز و نشیب‌هایی است که محقق و پژوهشگر آن طی می‌کند. پاتریشـیا کرونـه در خصـوص شـیرینی این‌گونـه مصـائب ذیـل مقدمـه یکـی از کتاب‌هایش می‌نویسد، ماهیت تحقیقات تاریخی(تاریخ‌پژوهی) همین گونه ابهام‌ها و سردرگمی‌هاست کـه لذتی را هم البته در خود نهفته دارند.(نک: Crone) بدین ترتیب اینکه بررسی‌ها و تحلیل‌های ما مورخان و قرآن‌پژوهان چقدر درست هستند و تا چـه زمـانی می‌تـوان بـدان‌ها اطمینـان داشـت، منـوط بـه آینـدگان و شواهدی است که توسط ایشان کشف خواهند شد.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی به ماهیت جنسیتی فرشـتگان در کتـاب مقـدس و قـرآن، همچنـین منابع متقدم اسلامی پرداخت و سعی کرد خاستگاه پیشـاقرآنی انگـاره مؤنـث بـودن گروهـی از فرشـتگان، همچنین چگونگی ارتباط ایشان با الهگان عربی و کیفیت تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند، کـه همگـی در قرآن مطرح شده‌اند را، دنبال کند. چنانکه دیدیم در این خصوص ابهامات قابل تـوجهی وجـود دارد کـه

حل آنها چالش‌های مهمی را در دوران حاضر برای محققان مدرن ایجاد نموده است. از میان راه حل‌هـایی که معاصران برای این چالش‌ها ارائه کرده‌اند، دیدگاهی که در این مقاله تشریح شـد، بـه دلیـل سازشـی کـه میان منابع اسلامی و شواهد پیشااسلامی رقم می‌زد، متقن‌تر می‌نمود.

اختصار این دیدگاه به شرح زیر است: چندان بعید نیست که انگاره فرشتگان مؤنث در باورهای برخـی فرقه‌های یهودی بین النهرینی ریشه داشته باشد که میان فرشتگان با ستارگان نوعی همآنی، پیوند و یا رابطـه قائل بودند. چنان‌که دیدیم، هریک از الهگان عربی(لات، عزی و منات) در ابتـدا القـاب و صـفاتی از ایـن فرشته-ستاره بودند که در طی زمان هویتی مستقل به خود گرفتند و به‌طور خاص در میان اعراب جایگـاهی ویژه یافتند. بدین ترتیب، چنان‌که ستاره زهره، دختر خدای ماه-پدر تلقی می‌شد و بازنمود زمینـی آن یعنـی عثتر(یا ایشتار) دختر سین(یا ایـل یـا بعـل- خـدای مـذکر) سـامی بـه شـمار می‌آمـد، هریـک از الهگـان عربی(منات، لات و عزی) نیز به مثابه دختران الله(خدای برتر-مذکر) شناخته می‌شدند. با این نگاه و ایـن دیرینه، شناسایی الهگان عربی به عنوان فرشـتگانی کـه دارای نام‌هـای زنانـه‌ای ماننـد لات، عـزی و منـات هستند و سپس تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند در قرآن منطقی بـه نظـر می‌رسـد. چنانکـه گفتـیم ایـن دیدگاه از معایبی هم رنج می‌برد که بسادگی نمی‌توان از آنها عبور کرد.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، مکتبة نزار مصطفی الباز، عربستان سـعودی، ۱٤۱۹ق.

ابن‌قتیبه دینوري، أبومحمد عبدالله بن مسلم، غریب الحـدیث، تحقیـق عبداللـه الجبـوري، مطبعـة العـاني، بغـداد، ۱۳۹۷ق.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱٤۱٤ق.

ابن‌هشام، عبد الملک، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا وإبراهیم الأبیاري وعبد الحفیظ الشلبي، الطبعة الثانیة، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابي الحلبي وأولاده، مصر، ۱۳۷۵ق.

ادزارد، د و بوب، م.ه و رولینغ، ف، قاموس الالهه والاساطیر، تعریب محمد وحید خیاطه، دارالشرق العربي، بیروت، بی‌تا.

العظمه، عزیز، گفت‌وگوها و مکاتبات ایمیلی، ۱٤۰۰.

الیاده، میرچا، تاریخ اندیشه‌های دینی: از عصر حجر تا آیین اسرار النوسی، ترجمه مانی صالحی علامه، نیلوفر، تهران، ۱۳۹٤.

بخاري جعفي، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله وسننه وأيامه(صحيح البخاري)، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ادار طوق النجاة، ۱٤۲۲ق.

بروکلمن، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت، ۱۹٦۸م.

بلاذری، احمد، فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸٦٥م.

خلیل حِتّی، فیلیپ خوری، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، آگاه، تهران، ۱۳٤٤.

خنوخ، «رازهای خنوخ»، ترجمه حسین توفیقی، هفت آسمان، صص٥٦-۲۱.

دیسو، رنیه، العرب فی السوریا قبل الاسلام، ترجمه عبداالحمید الدواخلی، لجنه التالیف و الترجمه والنشر، القاهره، ۱۹٥۹م.

روبن، کریستین ژولین، گفت‌وگوها و مکاتبات ایمیلی، ۱٤۰۰.

زجاج، ابراهیم بن‌سري، معاني القرآن وإعرابه، تحقيق عبدالجليل عبده الشلبي، عالم الكتب، بيروت، ۱٤۰۸ق.

شیخو الیسوعی، لویس، النصرانیه وادابها بین عرب الجاهلیه، الطبعه الثانیه، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۹م.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالعرفه، بیروت، ۱٤۱۲ق.

عبدالرزاق، أبوبكر بن نافع، تفسير عبدالرزاق، تحقيق محمود محمدعبده، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱٤۱۹ق.

عجینه، محمد، موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلالاتها، دار الفارابی، بیروت، ۱۹۹٤م.

علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دار الساقي، ۱٤۲۲ق./ ۲۰۰۱م.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، قم، ۱٤۱۰ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳٦٤.

کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق احمد زکی باشا، الطبعه الرابعه، دارالکتب المصریه، القاهره، ۲۰۰۰م.

گری، جان، شناخت اساطیر خاور نزدیک، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۸ش.

لئون دوفور، گزاویه، ترجمه کانون یوحنای رسول، انتشارات کانون یوحنای رسول، تهران، ۱۹۷۳م.

ماوردي، علي بن محمد، تفسير الماوردي(النكت والعيون)، تحقيق السيد ابن عبدالمقصود، دارالكتب العلميه، بيروت، بی‌تا.

مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، تحقيق محمد عبدالسلام أبو النيل، دارالفكر الإسلامي الحديثة، مصر، ۱٤۱۰ق.

محققیان، زهرا، «انگاره بنات الله»، طرح پژوهشی اتمام یافته، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۸-۱٤۰۰ش.

ـــــــــــــــ، «فرشتگان مؤنث در بستر باستان متأخر»، طرح پژوهشی در حال اجرا، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱٤۰۱ش.

مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقي عربي بـا زبان‌هـای سـامي و ایرانـی، انتشـارات بنیـاد فرهنـگ ایـران، تهـران، ۱۳۵۷ش.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، دار إحياءالتراث، بیروت، ۱٤۲۳ق.

نیلسن، دیتلف و فرتز هومل، تاريخ العربي القديم، ترجمه فؤاد حسنين علی، مکتبه النهضه المصرية، مصر، ۱۹۵۸م.

هوک، ساموئل، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدا پور، انتشارات روشنگران، تهران، بی‌تا.

Al-Azmeh, Aziz, The Emergence of Islam in Late Antiquity: Allah and His People, Cambridge University Press, 2014.

Charles. R. H. *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*. Oxford: Clarendon Press. V. 1-2. 1913.

Cooley, Jeffrey L. (2008). "Inana and Šukaletuda: A Sumerian Astral Myth". KASKAL. 5: 161-172.

Crone, Patricia .*The Qurʾānic Pagans and Related Matters*. Edited by Hanna Siurua. Leide: Brill. 2016.

Davidson, Gustav. *Dictionary of Angels Including the Fallen Angels*. FREE PRESS: SIMON & SCHUSTER 1971.

Dickinson, Terrence. *Night Watch: A Practical Guide to Viewing the Universe*. Buffalo, NY: Firefly Books. p. 134. 1998.

Fahd, T., 1986. "al-Lāt", *Encyclopaedia of Islam*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Second Edition, 5: 692-693.

________, 1991. "Manat", in: *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Leiden: E.J. Brill, 6: 374-373.

________, 1968. *Le panthė on de l Arabie centrale a la veille de l Hė gire*, Paris.

Ginzberg, Louis: *The Legends of the Jews*, 2 vols., Philadelphia. 2003

Guiley, Rosemary Ellen, *The Encyclopedia of ANGELS*, Second Edition, USA, 2004.

Hawting, G.R. 1999.*The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam*:From Polemic to History. Cambridge: University Press.

Healey, John F., The Religion of the Nabataeans: A Conspectus. Religions in the Graeco-Roman World. Boston: Brill, 2001.

Hoftijzer, Ch.f and K.Jongeling,1995, *Dictionary of the North-West Semitic Inscription*, Leiden,

Brill.

J.J.M. Raberts.1972The earliest Semitic Pantheon. Baltimore and London:The Johns Hopkins University Press.

Jordan, Michael. 2004.*Encyclopedia of Gods: Dictionary of Gods and Goddesses*, Second Edition, Kyle Cathie Limited,Printed in the United States of America.

Kronholm. "'strt and 'astoret". In "*Theological Dictionary of the Old Testament*". Edited by : G. Johannes Botterweck, Heinz-Josef Fabry, Helmer Ringgren. USA. V.10. Pp. 423- 434. 2001.

Macdonald, M.C.A. and Nehmé , Laila, "al-ʿUzzā", *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Leiden: Brill.2000. Volum X, p 967-968.

Marmorstein, Arthur. "Fallen Angels" in "Angels and Angelology". In *Encyclopaedia Judaica* .Second Edition. V.2. Pp. 157- 155. 2007.

Montgomery, James A. *Aramaic incantation texts from Nippur*. Philadelphia: Univesity Museum. 1913.

________, *The Samaritans;The Earliest Jewish Sect: Their History, Theology and Literature*. Philadelphia: The John C.Winston Co. 1907.

Nöldeke. Theodor.1908."Ancient Arabs". *Encyclopedia Of Religion and Ethics*. ed. Hastings James . Vol 1. 670- 659.

________, Schwally, Friedrich, Bergsträßer, Gotthelf and Prietzl, Otto, *The History of the Qurʾān*, edited and translated by Wolfgang H. Behn, Leiden & Boston: Brill, 2013.

Robin, Christian Julien, "Les anges de l'Arabie antique", in *The Intermediate Worlds of Angels, Islamic Representations of Celestial Beings in Transcultural Contexts*, ed. Sara Kuehn, Stefan Leder, Hans-Peter Pökel, Beirut, Beiruter Texte und Studien (BTS), 2019, p. 69- 134.

Teixidor, Javier.1979. *The Pantheon of Palmyra*. Leiden. E.J.Brill.

Theological Dictionary of the Old Testament. "'strt and 'astoret". Edited by : G. Johannes Botterweck, Heinz-Josef Fabry, Helmer Ringgren. USA. 10: 423- 434. 2001.